

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن^۱

ویلفرد مادلونگ

محمد جاودان*

محمد انصاری اصل**

چکیده

مادلونگ در این مقاله مطالعات مستشرقان را در حوزه اسلام شیعی، به اختصار، مرور کرده و باورهای آغازین نادرست آنان را در باره اندیشه‌های شیعی گوش‌زد نموده است. او توضیح می‌دهد که چگونه با آشنایی بعدی محققان غربی با آثار فرقه شناختی مهم‌تر و آثار اصلی خود شیعیان، آن باورهای آغازین دچار تحول گردیدند. در قلمرو امامیه و حتی زیدیه مادلونگ بر این خطای غربیان شیعه‌پژوه در اوائل قرن بیستم انگشت نهاده است که به تصور آنان اندیشه شیعی، جز در موضوع امامت، برگرفته از کلام معتزلی است. باوصاف این، برپایه تحقیقات تازه‌تر غربی، کلام زیدی نخستین آشکارا ضد معتزلی بود و با دست‌یاب شدن متون نحله‌نگارانه‌ای مثل *مقالات الاسلامیین*، اسناد متقنی مبنی بر تعارض جدی میان محققان امامی و معتزلی در مباحث کلامی اولیه قرن دوم فراهم آمد. از نظر مادلونگ، کلام اسماعیلی نیز باید به عنوان یک تحول اصالتا اسلامی از اندیشه دینی امامیه در عصر امام صادق دیده شود. اکنون، روشن شده است که انگیزه اسماعیلیه تماما در تبلیغ و تعلیم قرآن و سنت ریشه داشت، اگرچه از خاستگاه‌هایش در قرن سوم فاصله گرفته است.

کلیدواژه: مستشرقان، شیعه پژوهی، کلام شیعی، امامیه، زیدیه، اسماعیلیه

۱. در متن این مقاله آنچه درون نشانه‌ها درج شده است افزوده مترجمان است. همچنین لازم به توضیح است که همه شماره‌ها ارجاعات مؤلف مقاله در درون متن، در نشانه‌ها درج شده است [] گذاشته شده‌اند تا از ارجاعات مترجمان متمایز گردند.

* استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، mjavdan1383@gmail.com
** دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ansariasl_mahdi@yahoo.com

توضیح مقدماتی در باره این ترجمه

نوشتار پیش‌رو، ترجمه مقدمه ویلفرد مادلونگ (۱۹۳۰م.-)، شیعه پژوه برجسته آلمانی تبار، بر بخش ششم کتاب: *The Study of Shi'i Islam: History, Theology and Law* [پژوهش در تاریخ، الهیات/کلام و فقه اسلام شیعی]، ویراسته فرهاد دفتری و گوردو فرید میسکینزدا است. این کتاب/مجموعه مقالات، دارای هشت بخش و یک خاتمه است؛ هر بخش به موضوعی خاص، در یکی از سه قلمرو تاریخ، الهیات و فقه شیعی اختصاص یافته و از یک مقدمه و دو تا چهار مقاله فراهم آمده و در مجموع به بیست و دو مقاله بالغ شده است. مقدمه هر بخش را یکی از پژوهش‌گران برجسته در موضوع آن بخش نگاشته و از این جهت دارای ارزش علمی و پژوهشی لازم است. مقصود از شیعه در عنوان این اثر، شیعه به معنای اعم از امامیه، زیدیه و اسماعیلیه است که مذاهب عمده و موجود تشیع در طول تاریخ اسلامی‌اند.

تدوین مقدمه بخش ششم/کلام به مادلونگ سپرده شده که عمری دراز را به پژوهش و نگارش‌های پرشمار در قلمرو کلام شیعی، به معنای عام کلمه، سپری کرده است. این بخش دو مقاله دارد که نخستین آن با عنوان: *Early Imāmī Theology as Reflected in the Kitāb al-kāfi of al-Kulaynī* توسط خود مادلونگ نوشته شده است. دومین مقاله به عنوان: *Al-Shaykh al-Ṭūsī: His Writings on Theology and their Reception* تألیف حسن انصاری و زابینه اشمیتکه است.^۱

هر دو مقاله به کلام امامیه پرداخته‌اند. مادلونگ در مقاله نخست کوشیده است که آموزه‌های کلامی امامیه نخستین را بر پایه روایات کتاب شریف کافی گزارش کند تا تحولات بعدی اندیشه کلامی امامیه بر بستر آن دنبال شود. مقاله بعدی به آثار کلامی شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق.) و مقبولیت آنها اختصاص یافته است. آثار کلامی شیخ الطائفه، به واقع، برآیند اندیشه کلامی بغداد را که از مهم‌ترین و اثرگذارترین مدارس کلامی امامیه است، عرضه می‌کنند. مادلونگ در مقدمه‌ای که بر این بخش نگاشته است، مطالعات مستشرقان غربی در حوزه اسلام شیعی را مرور می‌کند و ضمن اشاره به تحولات اندیشه کلامی جریان‌های اصلی شیعی یعنی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه و حتی با نیم‌نگاهی به غلات، باورهای آغازین نادرست این‌غریبان را در باره اندیشه‌های شیعی گوش‌زد نموده و توضیح می‌دهد که چگونه با آشنایی بعدی محققان غربی با آثار

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۷

فرقه شناختی مهم‌تر و آثار اصلی خود شیعیان آن باورهای آغازین دچار تحول گردیدند. در قلمرو امامیه و حتی زیدیه مادلونگ بر این خطای غریبان شیعه پژوه در اوائل قرن بیستم انگشت نهاده است که آنان تصور می‌کرده‌اند، جز در موضوع امامت، اندیشه شیعی برگرفته از کلام معتزلی است.

این مقدمه-مقاله همچنان که تهی از خطا نیست، دارای نکات ارزشمند و اندیشه‌برانگیزی است که جا دارد خطوط اصلی آن با پژوهش بیشتر شرح و بسط داده شده و سیر و چگونگی مطالعات شیعه‌پژوهان غربی را در قلمرو اندیشه‌های شیعی نشان دهد. در پرتو یک پژوهش گسترده و دقیق با این رویکرد، راستی‌ها و کاستی‌های این دست پژوهش‌ها بیشتر آشکار می‌گردد. اکنون زمان آن رسیده است که تاریخی دقیق و جامع از این مطالعات شیعه‌شناسانه به دست داده شود. این اثر کوتاه را به عنوان یک گام آغازین به زبان پارسی برگردانیم تا در اختیار علاقه‌مندان و اهالی این عرصه قرار گرفته و در راستای هدف یاد شده به کار آید.

مقدمه^۲

[مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن]

مطالعات عالمانه کلام شیعی، به سرعت از لحاظ کمی و کیفی در سراسر سده گذشته پیشرفت کرده است. پیشرفت آن مطالعات، به واسطه ویرایش و نشر آثار کلامی شیعه در مقیاس وسیع، بسیار تسهیل شده است، با آنکه تحقیق در وهله نخست با تکیه بر نسخ خطی پیش می‌رفت. در خلال قرن نوزدهم، کلام شیعی عمدتاً بر پایه منابع سنی، اعم از نحله‌نگاری‌ها، ردیه‌ها و آثار جدلی مطالعه شد. آثار شیعی نسبتاً اندکی که به صورت چاپ سنگی در شرق، منتشر شده بود، به ندرت به کتابخانه‌های دانشگاه‌های غربی رسیدند و تا حد زیادی به وسیله دانشمندان غربی نادیده گرفته شدند. اکنون کلام شیعه را که به مدت بسیار زیادی از چشم انداز سنی، به عنوان یک کژآئینی اسلامی دیده شده بود، می‌توان از روی آثار خودش ملاحظه کرد.

اختلاف جداکننده تشیع و تسنن بر سر رهبری امت مسلمان، پس از رحلت پیامبر اسلام، خیلی پیش از شکل‌گیری کلام به عنوان یک رشته علمی در اسلام، رخ داد. بر

این اساس، شیعه در تاریخ، نخست به عنوان جنبش مذهبی-سیاسی معارض با خلافت ظاهر شد. طولی نکشید که این جنبش به فرقه‌های بیشتری، به عنوان فرقه‌هایی، تقسیم شد که اعضای مختلف اهل بیت پیامبر را به عنوان امامان خود به رسمیت شناختند و به ایجاد جوامع مجزا در درون اسلام، با سنت‌های اعتقادی خودشان، مبادرت کردند. به موازات شکل‌گیری علم کلام در مدارس فکری مختلف اولیه سنی، علم کلام در جوامع شیعی جداگانه شکل گرفت و هرگز غلبه یک کلام یگانه سنی یا شیعی وجود نداشت. گرایش‌های قرآن‌گرا و حدیث‌گرا، عقل‌گرا و باطن‌گرای عرفانی، به انحاء مختلف از همان آغاز در اسلام شیعی و سنی آشکار شدند. تحول سنت کلامی شاخه‌های عمده باقی‌مانده شیعه یعنی زیدیه، امامیه و اسماعیلیه را تا زمان حاضر تا حد زیادی می‌توان بر پایه میراث ادبی موجود، مطالعه و بررسی کرد، هر چند بیشتر آثار اولیه از میان رفته است.

مطالعه و بررسی نظام‌مند کلام زیدی برپایه نسخه‌های خطی زیدی از یمن، توسط رودلف اشتروثمان (د. ۱۹۶۰م.)^۳ آغاز شد. او نخست به نقش محوری امام قاسم بن ابراهیم رسی (د. ۲۴۶ق. / ۸۶۰م.)، از ائمه نخستین زیدی، در شکل‌گیری اندیشه کلامی زیدی اذعان کرد و او را به عنوان نخستین نویسنده آثار شناخته شده زیدی توصیف کرد. برطبق نظر اشتروثمان، امام قاسم رسی در نوشته‌های خود در حد وسیعی، از آموزه‌های کلامی معتزله جانبداری کرده است. زیدیه، پیش از امام قاسم رسی، برحسب وفاداری به رهبران نظامی متعدد دارای گرایش‌ها و دیدگاه‌های کلامی عمیقاً مختلف، منشعب شده بودند. محققان دیگر در نیمه نخست قرن بیستم برآن بودند که آموزه‌های کلامی زیدیه نخستین با آموزه‌های کلامی مدرسه معتزلی بغداد یکسان بوده است.

تحقیقات بعدی نشان داده است که کلام زیدی نخستین پیوسته و آشکارا ضد معتزلی بود. کلام زیدی نخستین نظریه بنیادین معتزلی مبنی بر وجود حالت واسطه مرتکب کبیره غیرتائب (صاحب کبیره، فاسق) میان مؤمن و کافر را رد کرده و از تقدیر محض^۴ در برابر آموزه اختیار انسانی^۵ معتزله حمایت کرده است. با آنکه کلام زیدیه نخستین، مانند معتزله، از مفهوم نانسان‌وار^۶ خداوند حمایت کرد اساساً با تعالیم معتزله راجع به اوصاف الهی مخالفت ورزید. اکنون بدیهی است که کلام زیدیه نخستین آن‌گونه که توسط سلیمان بن جریر^۷ و دیگر علمای زیدی در مباحثات کلامی قرن ۲ق. /

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۹

۸م. ارائه شد از نظر مبنا با آموزه‌های کلامی خوارج ایضاً معاصر، به استثنای آموزه‌های مربوط به امامت، یکی بود. این توافق مبنائی، در همان زمان به وسیله عالم ایضاً نخستین اهل کوفه عبدالله بن یزید فزاری و نیز عالم اهل حدیث سنی، قاسم بن سلّام (۲۲۴ق./۸۳۹م.) در «کتاب الإیمان»، مورد توجه قرار گرفت.

امام قاسم بن ابراهیم نیز اصول و مفاهیم کلامی معتزلی را نپذیرفت، ولی او آشکارا از تعلیم تقدیرگرایانه زیدیه نخستین دور شد تا بر عدل خداوند در پاداش دادن یا عقاب کردن برحسب افعال اطاعت یا عصیان مختارانه انسانی تأکید کرده باشد. اندیشه کلامی او آشکارا عقلانی‌تر از کلام زیدی حدیث‌گرای نخستین بود و این اندیشه تا اندازه‌ای در مناظره و مواجهه با مسیحیان در مصر شکل گرفت. تعالیم قاسم بن ابراهیم در ارتباط با وحدت خداوند و اوصاف او از رهگذر تأکید او بر غیریت مطلق خالق نسبت به همه مخلوقات و خیریت ذاتی (جود) او، با تعالیم معتزلی متفاوت بود. باوجود این، امام قاسم [رسی] در تدوین و تنظیم اندیشه‌های کلامی‌اش تا آنجا که ممکن بود خود را صریحاً از تعالیم زیدیه نخستین دور کرد. او مانند زیدیه نخستین، حالت میانه [المنزله بین المنزلین] مسلمان مرتکب کبیره غیر تائب را نپذیرفت.

بااین‌همه، تعالیم ضد جبری و عقل‌گرایانه امام قاسم، باب کلام معتزلی را در میان زیدیه گشود. نواده وی، یحیی الهادی الی الحق (د. ۲۹۸ق./۹۱۱م.)، مؤسس امامت زیدی در یمن، غالباً تعالیم کلامی ابوالقاسم بلخی (د. ۳۱۹ق./۹۱۳م.)، پیشوای معاصر مکتب بغدادی معتزله، را پذیرفت. همان‌گونه که اشترت‌مان توجه داد زیدیه در یمن در دفاع از تعالیم امام قاسم و هادی الی الحق همواره عمدتاً معتزلی باقی ماندند. باوجوداین، پیروان امام قاسم در ناحیه ساحل خزر در شمال ایران، تعالیم مکتب معتزلی بصری را پذیرفتند. شماری از ائمه زیدیه و علویان برجسته ناحیه خزر، کلام را در بغداد و ری، زیر نظر علمای معتزلی بصری ابوعبدالله بصری (د. ۳۶۹ق./۹۷۹م.) و قاضی عبدالجبار (د. ۴۱۵ق./۱۰۲۲م.) آموختند و از تعالیم آنها در آثار کلامی‌شان آشکارا حمایت کردند. تحقیق اخیر به وسیله حسن انصاری و زاینه اشمیتکه^۹، تعامل نزدیک و مستمر میان علمای زیدی و معتزلی را در شمال ایران در خلال قرن پنجم ق. / یازدهم م. و قرن ششم ق. / دوازدهم م. برجسته کرده است.^[۹] در میان زیدیه دیلمان، به عکس، تعالیم کلامی امام حسن ناصر للحق (د. ۳۰۴ق./۹۱۷م.) غلبه داشت. او با موضع ضد

جبری امام قاسم هم‌رأی بود اما عموماً از زیدیه نخستین کوفی و دیدگاه‌های کلامی شیعه امامی پشتیبانی کرد در حالی که به نحو جدلی، تعالیم معتزله را نقادی می‌کرد. بخش زیادی از میراث علمی قاسمیه ناحیه خزر، از جمله بسیاری از آثار معتزلی مکتب قاضی عبدالجبار در عصر امام احمد متوکل علی‌الله، به یمن منتقل شد؛ او تعالیم معتزله بصری ائمه ناحیه خزر را از جهت اعتبار هم‌تراز تعالیم امام هادی که در یمن رایج بود ارزیابی کرد. آموزه‌های معتزلی بصری در یمن، به ویژه توسط قاضی شمس‌الدین جعفر بن ابی یحیی (د. ۵۷۳ق. / ۱۷۷۷م.) و مکتب او، مورد پشتیبانی قرار گرفت. با وجود این، مخالفتی به شدت هر چه تمام‌تر از جانب مطرفیه با معتزله وجود داشت، مطرفیه^{۱۰} یک جنبش فرقه‌گرای زیدی بود که توسط مطرف بن شهاب در قرن پنجم ق. / یازدهم م. پایه‌گذاری شد. مطرف تعالیم امام قاسم بن ابراهیم و ائمه نخستین یمنی را به عنوان تعالیم معتبر به رسمیت شناخت، اما این تعالیم را به گونه‌ای تفسیر کرد که یک نظام کلامی اساساً دور از تعالیم معتزله را شرح و بسط می‌دهد. ایشان تعلیم داد که جهت و جریان جهان پس از آفرینش اولیه، تماماً تحت حاکمیت علیت طبیعی عناصر اربعه قرار گرفت و خداوند فقط به وسیله معجزات گاه‌وبیگاه در آن مداخله می‌کند. مطرفیه که در سراسر یمن شمالی در خلال قرن ششم ق. / دوازدهم م. گسترش یافت، شدیداً مورد آزار و اذیت قرار گرفت و توسط امام عبدالله بن حمزه المنصور بالله (د. ۶۱۴ق. / ۱۲۱۷م.) که یک حامی نیرومند کلام معتزلی بصری بود، تقریباً محو شد.

آموزه‌های کلامی مکتب متأخر اندیشه معتزلی که به وسیله ابوالحسن بصری (د. ۴۳۶ق. / ۱۰۴۴م.) تأسیس شد، از طریق آثار رکن‌الدین بن ملاحمی (د. ۵۳۶ق. / ۱۱۴۱م.) در میان زیدیه یمن شناخته شدند، آثاری که در اواخر قرن ششم ق. / دوازدهم م. به یمن رسیدند. با وجود این، آموزه‌های مکتب متأخر معتزله بایستی در میان زیدیه حمایت کمتری را کسب می‌کرد تا در میان شیعیان امامیه ایران و عراق. در سده هفتم ق. / سیزدهم م.، سید حمیدان بن یحیی، کتاب‌ها و رساله‌های عمومی متعددی را که معتزله و بسیاری از ظرائف اندیشه کلامی آنها را نفی می‌کرد، تألیف نمود. او از سادگی مبنائی تعالیم ائمه زیدی نخستین یعنی قاسم بن ابراهیم و ناصر للحق تمجید کرد. کلام معتزله همچنین در مکتب نوسنی^{۱۱} زیدی که به وسیله سید محمد ابراهیم الوزیر

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۱۱

(د. ۸۴۰ق. / ۱۴۳۶م.) تأسیس شد مورد نقادی قرار گرفت؛ او مجموعه‌های حدیثی محوری سنی را به عنوان مجموعه‌های معتبر پذیرفت و به دیدگاه‌های کلامی اشعری و اهل حدیث متمایل شد. این [حرکت نوسنی]، در تعالیم محمدبن علی شوکانی (د. ۱۲۵۰ق. / ۱۸۳۴م.) که مفتی و قاضی القضاات شماری از ائمه زیدی بود، به اوج خود رسید.

اسلام زیدی با عقل‌گرایی نیرومند و گرایش سنجیده‌اش، با اندیشه عرفانی و باطنی، عموماً مخالف و غالباً منکر اعمال صوفیانه، به‌جز زهدگرایی، بود و با همه فرقه صوفی مخالفت کرد. در قرن هشتم ق. / چهاردهم م.، عالم زیدی، علی بن عبدالله بن ابی‌الخیر و شاگردش ابراهیم ال‌کینایی (د. ۷۹۳ق. / ۱۳۹۱م.) یک فرقه صوفی میانه‌رو را پدید آوردند که از اعمال زاهدانه و کلام معتزلی پشتیبانی می‌کرد. این فرقه نخست در سراسر یمن شمالی گسترش یافت اما دوام زیادی نیاورد.^{۱۲}

محققان غربی در اوایل قرن بیستم عموماً درباره کلام اکثریت معتدل امامیه یا شیعه اثناعشری چنین می‌پنداشتند که از آغاز و در طول تاریخ، به جز در مورد آموزه محوری امامت مستمر منسوب از جانب خدا، معتزلی بوده است. اعتقاد بر این بوده که این جریان امامیه معتدل و عموماً مسالمت‌جو، با شیعیان ستیزه‌جو و «غالی»^{۱۳} که نخست در میان کیسانیه پدید آمدند، بر امامت و مهدویت محمدبن حنفیه اصرار می‌کردند، باورهای گنوسی، ثنوی و اباحی را از ادیان مختلف اخذ و اقتباس کردند و سپس در منطقه بین‌النهرین پدید آمدند، مخالف و ناسازگار بود. زمانی که کیسانیه دچار فروپاشی شد، بسیاری از غلات به پیروان ائمه حسینی، به‌ویژه در دوره امام صادق (د. ۱۴۸ق. / ۷۶۵م.)، پیوستند در حالی که اندیشه‌های کلامی بدعت‌آمیز شان را با خود آوردند. غلات جناح ثابتی را در امامیه پدید آوردند، اما همواره به لحاظ عقیدتی و مکتبی از بدنه اصلی [اکثریت معتدل] جدا ماندند.

فرضیه همسانی اولیه یا شباهت نزدیک میان کلام امامی و معتزلی بعد از انتشار مقالات الاسلامیین اشعری و کتاب الانتصار خیاط دفاع‌ناپذیر شد. این آثار و دیگر متون نحله‌نگارانه، اسناد متقنی را مبنی بر تعارض جدی میان محققان امامی و معتزلی در مباحث کلامی اولیه قرن دوم فراهم آوردند. متکلمان کلام امامی با اصول بنیادی معتزلی از طریق تصدیق و تأیید امور زیر مخالفت کردند: همه شرور جهان را خداوند ازاده

می‌کند و می‌آفریند همان‌طور که همهٔ خیرهای آن را؛ علم پیشین خداوند به حوادث، ازلی و تغییرناپذیر نیست؛ خداوند در انجام فعلش دارای حرکت است. اگر میان امامیه و معتزله توافقی وجود داشت در وهلهٔ دوم بود و نه در وهلهٔ نخست.

مطالعه و بررسی فزایندهٔ ادبیات دینی امامی، پیچیدگی شکل‌گیری اندیشهٔ کلامی امامیه را در مراحل بعد آشکار کرد. علمای برجستهٔ مکتب بغداد در عهد آل بویه آشکارا از کلام معتزلی در توحید و عدل خداوند جانبداری کردند، ولی از اصل امامی شفاعت ائمه از گناهکاران جامعهٔ شیعی، در برابر نظریهٔ معتزله مبنی بر عقاب همیشگی صاحب کبیرهٔ غیرتائب، پشتیبانی کردند. در حالی که شیخ مفید (د. ۴۱۳ق. / ۱۰۲۲م.) تعالیم مکتب معتزلی بغداد را پذیرفت، شاگردان او، شریف مرتضی (د. ۴۳۶ق. / ۱۰۴۴م.) و شیخ الطائفه، ابوجعفر طوسی (د. ۴۶۷ق. / ۱۰۶۷م.) از مکتب معتزلی بهشمی بصری حمایت کردند. حسن انصاری و اشمیتکه در فصل مربوط به خود، در این جلد، دربارهٔ شیخ طوسی سندی را ارائه می‌کنند که شیخ طوسی که عمدهٔ آثار کلامی او در اواخر عمرش مفقود شدند، از شماری از دیدگاه‌های متکلم اصلاح‌طلب معتزلی یعنی ابوالحسین بصری در برابر تعالیم بهشمی (د. ۴۳۶ق. / ۱۰۴۴م.) جانبداری کرد. دیدگاه‌های کلامی ابوالحسین بصری، آنچنان که توسط رکن‌الدین بن ملاحمی گسترش بیشتری پیدا کرده‌اند، به شکل کامل و جامعی به‌وسیلهٔ سدیدالدین محمود حمّصی رازی در کتاب بزرگ *المنقذ من التقليد* که در سال ۵۸۱ق. کامل شده است، مورد حمایت قرار گرفت. معتزله آشکارا تأثیر گسترده‌تری بر امامیه داشت تا بر زیدیه.

در خلال دوران سیطرهٔ مغول اندیشهٔ الهیاتی عرفانی و فلسفی به تدریج بر الهیات کلامی امامیهٔ ایران و عراق غلبه پیدا کرد. نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۲ق. / ۱۲۷۴م.) نخست به معرفی شماری از تعالیم الهیاتی ابن سینا در آثار و نوشته‌های خود خطاب به جامعهٔ امامی مبادرت کرد. ابن ابی‌الجمهور أحسائی در نیمهٔ دوم قرن نهم ق. / پانزدهم م. پیش از ظهور دولت صفوی در ایران، ترکیبی را از الهیات کلامی، فلسفهٔ سینوی، فلسفهٔ /شراقی شهاب‌الدین سهروردی و اندیشهٔ صوفیانهٔ مکتب ابن عربی پدید آورد. همین جریان‌های فکری در تعالیم الهیاتی مکتب به اصطلاح اصفهان در خلال دورهٔ صفویه مطرح شدند. مکتب اصفهان در الهیات فلسفی ملاصدرا (د. ۱۰۵۱ق. / ۱۶۴۱م.) به اوج خود دست یافت که فلسفهٔ اسلامی سنتی را با تأکید بر تقدم وجود بر ماهیت و حرکت

جوهری انتقال داد. این انتقال به ملاصدرا امکان آن را داد که شماری از اصول کلامی اولیه را، به ویژه اصل بدهاء (تغییر اراده به سبب تغییر شرایط) را که تا حد زیادی به وسیله متکلمان معتزلی و فلسفی پیش از او توجیه شده بود، احیا و بازتفسیر کند. در حالی که در سطح عالی‌تر اندیشه‌های الهیاتی در میان امامیه اواخر دوره میانه و دوره جدید، فلسفه تا حد زیادی جایگزین کلام شد، در یک سطح عقیدتی پایین‌تری، اصول معتزلی در بیشترین مقیاس حفظ شدند.

آموزه امامت برای امامیه یک موضوع علمی کلامی بود نه صرفاً یک مسأله فقهی، آن‌گونه که برای دیگر مسلمانان از جمله زیدیه بود. ائمه نخستین، امام محمد باقر و به‌ویژه امام جعفر صادق [این آموزه را] تعلیم دادند که خداوند هرگز برای یک لحظه زمین را خالی از امامی که بشر را هدایت کند، نمی‌گذارد. امامت پیوند وثیقی بانبوت داشت. پیامبران، ائمه عصر خودشان بودند، انبیا و امامان، حجت‌های خداوند یعنی برهان‌ها یا دلیل‌های الهی بر نوع بشر بودند.

این به‌واسطه آموزه امامت بود که امامیه عموماً به غلات و میانه روها تقسیم شدند. کسانی که عموماً از کلام معتزلی جانبداری کردند و دیگر متکلمان عقل‌گرا نظیر مشارکت‌کنندگان امامی در مباحث کلامی اولیه، غالباً معتقد بودند که ائمه به وسیله خداوند از هر گونه خطا و گناهی حفظ شده‌اند، خداوند علم هر چیزی را که به پیامبران اعطا کرده به آنها اعطا نموده است، باین‌همه، آنان کاملاً انسانی، مخلوق و تحت حاکمیت الهی‌اند.^[۱۴] ائمه، وسائط خداوند هستند که از طریق آنان هدایت، حاکمیت و داوری خود را بر انسان‌ها اعمال می‌کند، اما آنان هیچ سهم مستقلی از خلقت، حاکمیت و داوری الهی را ندارند. شیعیان دیگری بودند که آنها را برخوردار از علم و قدرت‌های فرابشری می‌دانستند. ائمه نخستین همچنین بیان کردند که اگر خداوند زمین را از وجود امام خالی کند، زمین در خاک فرو می‌رود (ساخت). چنین بیاناتی را می‌توان به‌عنوان توصیف نقش کیهانی ائمه در خلقت و حاکمیت بر جهان فیزیکی تفسیر کرد.

باور به طبیعت و ماهیت فرابشری و نیمه الوهی ائمه در امامیه متأخر و جدید، در میان علمائی که عموماً حامی الهیات فلسفی و عرفانی بودند، غالباً با گرایش حدیث‌گرایانه/خباری که با عقل‌گرایی اصولی مخالف بودند، گسترش پیدا کرد. برخی

از محققان اخیر و معاصر در شرق و غرب مطرح کرده‌اند که باور به طبیعت فرا بشری ائمه و به برخوردار بودنشان از موهبت علم روحانی که از عقل صرف بشری فراتر می‌رود در شیعه امامی نخستین، و در شیعه عموماً رواج داشته است. قابل توجه اینکه هانری کرین (د. ۱۹۷۸م.) معتقد بود که اندیشه عرفانی در اسلام، ریشه در میان شیعه نخستین دارد. محمد علی امیرمعزی^{۱۵} در این کتابش: *Le Guide divin dans le Shi'isme* *originel* استدلال کرده است که نباید تشیع نخستین را یک جنبش دینی سیاسی مخالف، بلکه باید آن را یک دین باطنی تلقی کرد که به تعالیم باطنی‌ای که برای شمار اندکی از پیروان مورد اعتماد ائمه به حکم سوگند تشرّف حفظ شده اند، متعهد است. ائمه به عنوان موجوداتی دارای وجود پیشین، فرشته‌خو، نیمه‌خدا و به عنوان عرضه کننده دانشی هستند که به وسیله عقل کیهانی که فراتر از عقل انسانی است، بر آنان آشکار شده است. تعالیم غلات در واقع تعالیم ائمه بود که در میان امامیه تا غیبت امام دوازدهم یعنی تا زمانی رواج پیدا کرد که عقل‌گرایی معتزلی، شیعه نخستین را به عنوان یک فرقه عادی که آشکارا تبلیغ می‌کرد تغییر داد و شیعه نخستین را به عنوان غلات انکار کرد. اما این دیدگاه درباره تشیع نخستین را نمی‌توان پذیرفت چون که منابع اولیه، اعم از شیعی و ضد شیعی متفق‌اند که تمایز میان شیعه معتدل و غلات در سراسر عصر حضور ائمه کاملاً معلوم بود. در این مقاله این مجموعه: «کلام امامی نخستین آن‌گونه که در کتاب کافی کلینی منعکس شده است»^{۱۶} این نکته مطرح شده است که اگر چه الهیاتی که به وسیله ائمه نخستین امامیه، به ویژه امام جعفر صادق، تعلیم داده شده است اساساً از آموزه‌های معتزلی در جنبه‌های مختلف، متفاوت است، عقل‌گرایی آن اساساً در انکار هر گونه ادعایی مبنی بر علم باطنی متعالی، موافق با عقل‌گرایی معتزلی است.

مع الوصف اکنون آشکار است که تفسیر غلات از بیانات ائمه، آن‌گونه که توسط امیرمعزی توصیف شده، در عصر حضور ائمه، یقیناً از عصر امام صادق رائج بوده است. بیرون از سنت غلات امامی، جنبش‌های فرقی متعددی ظاهر شدند که سنت اعتقادی و ادبی خود را جدای از اکثریت بدنه اصلی امامیه، با آنکه از سلسله حسینی ائمه پشتیبانی کردند، گسترش دادند. مشهورتر از همه، نصیریه هستند که به وسیله محمدبن نصیر نمیری در عصر امام یازدهم، امام عسکری (د. ۲۶۰ق. / ۸۷۴م.) پایه‌گذاری شده و در ادوار جدید با نام علویه شناخته می‌شوند. آموزه‌های کلامی نصیریه تا حدی بر

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۱۵

اساس نوشته‌های *غالی* برجسته امامی، مفضل بن عمر جعفری (د. پیش از ۱۷۹ق./ ۷۹۵م.)، مؤلف *کتاب الهفت و الأطله* (کتاب هفت و سایه‌ها) است و از الوهیت ائمه، حلول و انکار اباحی شریعت اسلام جانبداری می‌کند. آموزه‌های اولیه نصیری، موضوع مطالعه جامع هاینس هالم^{۱۷} و^{۱۸} کاملاً جدیدتر م. بار-اشر و اندره کوفسکی می‌باشد.^{۱۹} با این همه، راجع به تحولات بعدی در اندیشه دینی نصیری اطلاعات زیادی نداریم.

شیعه اسماعیلی عموماً در نگاه اسلام سنی به عنوان یک بدعت بزرگ اصلی تلقی و انکار شده است، و ادبیات جدلی ضد اسماعیلی مشتمل بر تحریف نظام‌مند و اتهام واهی، یک سنت دیرینه دارد. در اوایل قرن بیستم غالب محققان غربی اسلام به این جدل‌های تعصب آمیز و مبانی آنها اعتبار بخشیدند که اسماعیلیه از توطئه‌ای توسط ایرانیان ثنوی گرا برای نابود کردن اسلام از درون، ریشه گرفته است و ائمه فاطمی هم به عنوان شاه-خدا^{۲۰} توسط آنان پرستش شدند. گزارش مطالعات اسماعیلی بر پایه میراث ادبی و علمی [خود] اسماعیلیه در قرن گذشته، توسط فرهاد دفتری در مساهمت او در کتاب حاضر به اختصار بازگو شده است. کلام اسماعیلی اکنون باید به عنوان یک تحول اصالتاً اسلامی از اندیشه دینی امامیه در عصر امام جعفر صادق که بر سر جانشینی او اسماعیلیه از تشیع اثناعشری جدا شدند، دیده شود.

کلام اسماعیلی همیشه از مفهوم خدای کاملاً متعالی که فراتر از وجود و عدم بوده و ورای شناخت و همه اوصافی است که الهیات کلامی به او نسبت داده، جانبداری کرده است. خدا جهان را به واسطه امر واحدی آفرید و بیش از این درگیر کار خلقت نیست. تعالیم اسماعیلی از روی مبادی پیش از فاطمیان نیز یک تاریخ قدسی دوری متشکل از هفت پیامبر ناطق را که به دنبال هر کدام، یک وصی و هفت امام می‌آیند، شرح و بسط داده است. پیامبر ناطق دور ششم حضرت محمد که دور او با امام محمد بن اسماعیل بن جعفر که غایب شد پایان یافت و [اسماعیلیه] ظهور مجدد او را به عنوان مهدی، زمانی که معنای درونی باطنی همه ادیان پیشین را آشکار می‌کند، انتظار می‌کشند.

کیهان‌شناسی دعوت اسماعیلیه پیش‌فاطمی توسط هاینس هالم به عنوان یک جریان گنوسی، به معنای وسیع کلمه، تحلیل و توصیف شده است.^{۲۱} این کیهان‌شناسی در رساله عبدان قرمطی اولین مؤلف این دعوت، به صورت نظام‌مند، تدوین و تنظیم شده است.

در اوایل عصر فاطمی محمد نسفی (د. ۳۳۲ق. / ۹۴۳م.) داعی اهل بین‌النهرین، عددشناسی فیثاغوری و اندیشه فلسفی و اصطلاحات کیهان‌شناختی نوافلاطونی را به کیهان‌شناسی اسماعیلیه معرفی کرد و خود را از آموزه‌های کیهان‌شناختی «غیرعلمی» سنت مسلکی^{۲۲} مفضل که به وسیله غلات امامی پشتیبانی می‌شد، آشکارا جدا کرد.^[۲۳] این یک چرخش مهم از سنت دینی امامی اولیه به اندیشه فلسفی معاصر، با خاستگاهی یونانی، بود. هنگامی که دعوت پیشافاطمی، پیش از برآمدن خلیفه فاطمی‌ها منشعب شد، آموزه‌های اصلاح شده نسفی ابتدا توسط دعوت فاطمی نادیده گرفته شدند، اما در حکومت امام چهارم فاطمی، خلیفه، المعز لدین‌الله (د. ۳۶۵ق. / ۹۷۵م.)، این تعالیم به دعوت فاطمی جذب شدند.

اسماعیلیه پیشافاطمی، از پیش تمایل وسیعی را به همه رشته‌های معاصر علم اعم از نقلی، عقلی یا علوم غریبه شکل داد. عبدان را به عنوان کسی می‌شناسیم که اثر ادبی مفصل خود را همچون یک دایره‌المعارف مشتمل بر علوم مختلف معاصر، سازمان داده است. بعد از عبدان، اخوان‌الرضا گروهی از علمای دارای ذهن فلسفی در بصره، دایره المعارفی مشتمل بر پنجاه‌ویک رساله درباره همه رشته‌های علمی تألیف کردند. اخوان‌الرضا اندیشه اسماعیلی را در حالی تدوین و تنظیم کردند که بیرون از دعوت فاطمی بودند. مقطع تاریخی ناظر به زمان فعالیت اخوان‌الرضا را که به مدت بسیار زیادی مورد بحث و مشاجره بوده است، اکنون به نحو قاطع می‌توان به عنوان ربع نخست قرن چهارم هجری، (۹۱۲ق. - ۹۳۶م.) از کشفی که توسط م. فیرو و پ. کاروسی صورت گرفته، تعیین کرد که مؤلف رتبة‌الحکیم و غایة‌الحکیم (در سحر و جادو) مسلمه بن القاسم قرطبی الزیات (د. ۳۵۳ق. / ۹۶۴م.) است، نه آنگونه که غالباً گمان می‌شد، مسلمه بن مجریطی (د. در حدود سال ۳۹۸ق. / ۱۰۰۷م.).^[۲۴] مسلمة‌القرطبی بصره را در سال ۳۲۵ق. / ۹۴۶-۹۴۷م. دیده و در آنجا به فعالیت‌های اخوان‌الرضا پیوسته است. او با پنجاه‌ویک رساله اخوان‌الرضا به قرطبه برگشت و در آنجا نسخه *الرسالة الجامعة* خود را به اختصار تألیف کرد. رساله‌های اخوان‌الرضا ظاهراً هرگز بخشی از ادبیات دعوت فاطمی نشدند. با وجود این، این رساله‌ها توسط دعوت پسافاطمی طیبی یمن پذیرفته شدند و آنگاه به یکی از ائمه غایب اسماعیلی پیش از ظهور فاطمیون نسبت داده شدند.

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۱۷

قرن چهارم هجری / دهم میلادی به شایستگی، توسط لویی ماسینیون، قرن اسماعیلیه در اسلام نامیده شد. گشودگی اسماعیلیه به جریان‌های معاصر حیات عقلانی و اشتغال گسترده‌شان به تحقیق در آن زمان، به اوج رسید، آنچنان که در فعالیت‌های اخوان الصفا بازتاب یافت. پس از غلبه فاطمی‌ها بر مصر در تاریخ ۳۵۷ق. / ۹۶۹م.، قاهره به مرکز اصلی آموزش و پژوهش، به پشتیبانی خلیفه امام فاطمی، در جهان اسلام تبدیل شد. با وجود این، الهیات اسماعیلی یک موضوع رازگونه محدود به ابتکاراتش^{۲۵} باقی ماند. بدعت‌گزاری افراطی و فزاینده اسماعیلیه و تلاش اکثریت مسلمانان برای طرد آن از اسلام به انزوای عمومی اجتماعی و فکری و اختفای شدید آن، به ویژه در شرائطی که حکومت فاطمی نتوانست برای آن مصونیت و امنیت ایجاد کند، انجامید.

پیش از سقوط خلافت فاطمی، اسماعیلیه به دو شاخه اصلی، با سنت‌های مسلکی متفاوت، منشعب شد که تا عصر کنونی باقی مانده‌اند. شاخه نزاری در حالی از دعوت فاطمی جدا شد که اعلام کرد از قلعه‌اش در الموت دعوت جدیدی را آغاز می‌کند که در آن، امام عصر را با اذعان به مرجعیت تعلیمی اعلای او در کانون الهیات خود قرار می‌دهد و او را به عنوان بعد مشهود خدای کاملاً متعالی تلقی می‌کند. پیروزی مغول بر الموت در سال ۶۵۴ق. / ۱۲۵۶م. به فعالیت‌های عمومی دعوت جدید پایان داد و جامعه نزاری را به اختفای شدید و تعالیم زیرزمینی واداشت. گسترش بسیار جریان‌های صوفی که طرفدار اندیشه عرفانی بودند در خلال عصر سیطره مغولی، امکان اتحاد موقت ائمه نزاری را با شماری از آنها فراهم ساخت. اندیشه و عمل دینی نزاری همچنین با محیط‌های دینی مختلف در هند، آسیای مرکزی، ایران و شام سازگار آمد. با وجود این، برخلاف امامیه در عصر صفویه، اسماعیلیه نزاری به جریان‌های فلسفی عمده این دوره وارد نشد.

دعوت شاخه طیبی، در غیاب امام، خود را به عنوان استمرار دعوت فاطمی ملاحظه کرد. دعوت طیبی در یمن بخش بزرگی از میراث علمی و ادبی دعوت فاطمی را حفظ کرد ولی رساله‌های اخوان الصفا را به آن میراث افزود در حالی که اعتبار عالی را به تعالیم فاطمی می‌داد. تعالیم باطنی طیبی نیز نظام کیهان‌شناختی اصلاح شده داعی فاطمی، حمیدالدین کرمانی (د. ۴۱۱ق. / ۱۰۲۰م.) را پذیرفت که به ده عقل متعالی، برطبق فلسفه فارابی، اذعان می‌کرد. در دعوت فاطمی، کیهان‌شناسی کرمانی بر

آموزه‌های کیهان‌شناختی پیش‌تر نسفی که یک عقل کلی و یک نفس کلی را به رسمیت می‌شناخت هیچ‌گاه ترجیح داده نشد. بر اساس نظام فکری کرمانی، تعالیم حقایق باطنی طبیعی، یک نظریهٔ گنوسی از خاستگاه جهان، همراه با یک نمایش در جهان علوی اسرارآمیز را شرح و بسط داد که بر طبق آن، عقل سوم در تلاش برای اشتغال جایگاه عقل دوم به پایین‌تر از عقل دهم سقوط و بدین ترتیب، این جهان مادی پایین‌تر را ایجاد می‌کند. آموزه‌های باطنی طبیعی هوشمندانه و با همدلی توسط هانری کربن تحلیل شده‌اند. با این همه، آثار علمی و ادبی گستردهٔ طبیعی‌ها موضوع مطالعهٔ محققانه واقع نشده و بیشتر آنها انتشار نیافته و به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده‌اند.

وقتی که الهیات و اندیشهٔ دینی اسماعیلی بر اساس منابع اسماعیلی مورد مطالعه قرار گرفتند، روشن شد که اسماعیلیه از خاستگاه هایش در قرن ۳ ق.م/۹. از بن و بنیاد از سنت گرایبی اسلامی که شدیداً از معانی ظاهری قرآن و سنت منسوب به پیامبر و اصحاب ایشان پشتیبانی می‌کرد، فاصله گرفته است. باوصف این، انگیزهٔ اسماعیلیه تماماً در تبلیغ و تعلیم قرآن و سنت [پیامبر] ریشه داشت. [حضرت] محمد خودش را در [امتداد] سلسله‌ای از پیامبران و امامانی دید که خداوند او را مأمور احیای هدایت آنان در عصر خود و در اوضاع و احوال آن عصر کرد. اسماعیلیه معتقد بود که هدایت الهی، به اقتضای تغییر شرائط و اوضاع و احوال بایستی ضرورتاً تغییر کند، هر چند که یک معنای باطنی در آن وجود دارد که هرگز تغییر نمی‌کند و در نزدیکی‌های پایان این جهان به‌طور کامل ظاهر می‌شود. حقیقت الهیات آنها نمی‌تواند از معنای تحت‌اللفظی ظاهری قرآن اخذ و اقتباس شود، بلکه به واسطهٔ سازگاری آن با معنای درونی پنهان قرآن مجید از طریق تفسیر تأویلی آشکار می‌شود. به رغم همهٔ حملات و اتهامات، شیعهٔ اسماعیلیه همواره خود را به عنوان بخشی اصیل از جهان مسلمانان تلقی کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. امید است در زمانی نزدیک ترجمهٔ دو مقالهٔ دیگر نیز انتشار یابد.

۲. مشخصات کتابشناختی این مقاله چنین است:

Introduction, Wilferd Madelung, part VI: Theology, in: The Study of Shi'i Islam: History, Theology and Law, ed. Farhad Daftary and Gurdofarid Miskinzoda (New York, London: I. B. Tauris, 2014), in association with The Institute of Ismaili Studies, pp. 455-463.

مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی در باره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن / ۱۹

3. rudolf strothmann

4. strict predestination

5. human free will

6. anti-anthropomorphic concept

۷. مؤسس فرقه جریبه یا سلیمانیه، از فرقه‌های نخست دارای گرایش زیدی.

۸. خانم Sabine Schmidtke کلام پژوه آلمانی معاصر.

۹. ببینید:

Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, 'Mu'tazilism in Rayy and Astarābād Abū'

Fadl al-'Abbās b. Sharwīn', *Studia Iranica*, 41 (2012), pp. 57–10,

و مقالات مرتبط.

۱۰. مطرف بن شهاب بن عمرو بن عباد شهابی، متوفای پس از ۴۵۹ ق.

11. neo-Sunni

۱۲. ببینید:

W. Madelung, 'Zaydī Attitudes to Sufism', in F. de Jong and B. Radtke, ed., *Islamic Mysticism Contested* (Leiden, 1990), pp. 124–144.

13. extremist

۱۴. ببینید: کلینی، اصول کافی، ویرایش علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۸۸ ق./۱۹۶۸ م.)، ج ۱، ص ۱۴۴، که در آن از امام جعفر [صادق] نقل شده است که فرمود خداوند مانند آدمیان متأسف، خشنود و دل‌تنگ نمی‌شود. بلکه او برای خود دوستانی (اولیائی) را می‌آفریند که به جای او خشنودی و دل‌تنگی را تجربه می‌کنند و با وجود این، آنان پرورش یافته و آفریده شده‌اند.

۱۵. در حال حاضر دارای کرسی تفسیر و الهیات اسلام شیعی در دانشگاه سوربن و دارای چندین اثر در حوزه مطالعات تاریخ کلام و اندیشه شیعه امامی است.

۱۶. اشاره مؤلف به مقاله‌ای است از خود او که در بخش ششم همین کتابی که متن حاضر مقدمه همین بخش آن است، آمده است.

۱۷. مستشرق و شیعه پژوه معاصر آلمانی.

۱۸. ببینید به طور کلی این اثر او را:

Die islamische Gnosis: Die extreme Schia and die 'Alawiten (Zurich, 1982),

و نیز مقاله «نصیری» را در: EI2, vol. 8, pp. 145–148.

۱۹. ببینید به ویژه اثرشان را با عنوان:

The Nusayrī-'Alawī Religion: An Enquiry into its Theology and Liturgy (Leiden, 2002).

اخیرا پژوهشی جامع در باره مذهب و تاریخ نصیری، با این مشخصات کتاب‌شناختی انجام شده است:

Y. Friedman, *The Nusayrī-'Alawīs* (Leiden, 2010).

20. God-kings

21. H. Halm, *Kosmologie und Heilslehre der frühen Ismā'īliya* (Wiesbaden, 1978).

22. ideological

۲۳. ببیند اثر و. مادلونگ را در کتاب زیر، با مشخصات کتاب‌شناختی زیر که به افتخار پل ای واکر انجام شده است:

'*Kawn al- 'Ālam: The Cosmogony of the Ismaili dā ī Muḥammad b.Aḥmad al-Nasafī*', in B. D. Craig, ed., *Ismaili and Fatimid Studies* (Chicago, 2010), pp.

24. See M. Fierro, 'Bāṭinism in al-Andalus: Maslama b. Qāsim al-Qurṭubī (d. 353/964), Author of the *Rutbat'l-hakīm* and the *Ghāyat al-ḥakīm* (Picatrix)', *SI*, 84 (1996), pp. 87–112; P.Carusi, 'Alchimia Islamica e Religione: La legittimazione di una scienza della natura', *OM, NS*, 19 (2000), pp. 461–502.

25. initiates